فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۷
صفحات ۷۶ ـ ۴۵

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Research Journal
Vol. 4 , No 12 , Spring 2008

مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

احمدرضا بهنیافر[۱]

چکیده

یکی از موضوع‌های اصلی و اساسی در نظام سیاسی اسلام، رهبری مستمر جامعه است که پس از رحلت رسول خدا به پیشوایان معصوم و در عصر غیبت، به‌وسیله نصب عام با همان اختیارات و وظایف به ولی فقیه عادل سپرده شده است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می‌شود و هدف آن، برطرف ساختن بن‌بست‌ها در اداره حکومت و تأمین مصالح جامعه اسلامی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه پس از بازنگری به آن اشاره شده است.

هدف اصلی مقاله حاضر، روشن ساختن مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و بررسی اصول مرتبط با آن است و نتیجه حاصل، آن است که ولایت مطلقه به معنای دارا بودن اختیارات ضروری حکومتی است تا منافع و مصالح ملت تأمین شود.

واژگان کلیدی

ولایت مطلقه فقیه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت، اختیارات و وظایف.

---

۱ . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.
تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱۲ پذیرش نهایی: ۸۷/۹/۱۸

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

مقدمه

ولایت فقیه به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد در نظام جمهوری اسلامی ایران یا به عبارتی، ستون خیمه انقلاب، از امور مسلّم فقه شیعه به شمار می‌آید، هرچند از دیرباز در منشأ مشروعیت به‌ویژه حدود اختیارات ولی فقیه اختلاف‌هایی میان فقها وجود داشت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به اصل مترقی ولایت فقیه اعتبار قانونی بخشید و بر اساس اصل پنجم قانون اساسی، ولایت فقیه عادل در رأس نظام سیاسی جمهوری اسلامی قرار گرفت، ولی در دوره ده ساله نخست (۱۳۵۸ ـ ۱۳۶۸) با توجه به مشکلات پیش آمده و صدور دستورهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، عملاً در بازنگری قانون اساسی، واژه مطلقه به اصل ۵۷ افزوده شد و اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ و اصول دیگر را افزایش داد. بنابراین، منظور از ولایت مطلقه فقیه، اختیارات ضروری ولی فقیه در اداره جامعه است و قانون اساسی به‌عنوان منبع مهم حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نهاد رهبری را در رأس حاکمیت قرار داده و با پیروی از تعالیم اسلامی، اختیارهایی خاص و جایگاهی ویژه برای اداره امور جامعه به رهبری واگذار کرده است. ازاین‌رو، ولایت مطلقه فقیه، نقطه عطف مشروعیت همه قوای مملکتی به‌شمار می‌آید.

با توجه به اینکه پژوهش‌های مربوط به ولایت مطلقه فقیه در حیطه مباحث فقهی از یک سو و حقوقی و سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر انجام شده است و هریک با دیدگاه خاص خود به تبیین موضوع پرداخته‌اند، هدف اصلی در این پژوهش، روشن ساختن مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ بدین معنا که ولایت مطلقه نه به معنای استبداد و مطلق‌العنان بودن رهبر، بلکه به معنای دارا بودن اختیارات وسیع و در عین حال ضروری حکومتی است که در صورت نبود آن‌ها هیچ حکومتی توان اداره جامعه و نگهبانی از منافع و مصالح ملت را نخواهد داشت. بنابراین، با فرض ورا قانونی بودن ولایت مطلقه فقیه، در مقاله پیش رو چند پرسش مطرح می‌شود:

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش و پس از بازنگری چه جایگاهی برای ولایت فقیه قائل بوده است و محدوده اختیارات آن چیست؟

۲. با توجه به تصریح واژه مطلقه پس از بازنگری قانون اساسی در اصل ۵۷ چه رابطه‌ای میان این اصل به‌ویژه با اصل ۱۱۰ که مربوط به اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی است، وجود دارد؟

۳. ارتباط ولایت مطلقه با تفکیک قوا و نظارت بر قوای سه‌گانه چیست؟

پیش از پرداختن به مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی ضرورت دارد معنای اصطلاحات ولایت، مطلقه و فقیه روشن شود.

۱. ولایت

ولایت، واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» به معنای پیوستگی و قرابت گرفته شده و واژه‌های فراوانی از آن اشتقاق یافته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴هـ‌ق: ۵۳۳) در لغت عرب هم به معنای آمدن چیزی است در پی چیزی دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است.

این واژه با شکل‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی محبت، حب و دوستی، نصرت و یاری، سلطان، متابعت و پیروی و سرپرستی استعمال شده و ازآنجاکه ریشه اصلی واژه با همان معنای لغوی به نوعی در همه این معانی دیده می‌شود، نمی‌توان معانی شمرده شده بالا را از سنخ مشترک لفظی دانست. (نک: ابن منظور، ۱۴۱۸هـ‌ق: ج۱۵، ۴۰۲ ـ ۴۰۰)

واژه ولایت در بحث ولایت فقیه به معنای سرپرستی است و در این معنا، ولایت شامل ولایت تکوینی و تشریعی می‌شود. ولایت تشریعی نیز خود به دو بخش ولایت بر محجوران و ولایت بر جامعه خردمندان تقسیم می‌شود. ولایت فقیه نیز ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای افراد جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش صورت می‌گیرد. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۹)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

به تعبیر، دیگر منظور از ولایت در ولایت مطلقه فقیه، ولایت تدبیری و تنظیمی است که وجود آن برای جلوگیری از هرج و مرج در جامعه ضروری است.

۲. مطلقه

مطلق و مطلقه به چند معنا به کار می‌رود:

الف) مطلق به معنای کل‌گرایانه و فراگیر و تمامت‌خواه که مفهوم توتالیتریانیسم از آن دریافت می‌شود؛

ب) مطلق به معنای آزاد و رها از هر قید و بند و فارغ از هر حد و حدودی ورای قانون و مسئولیت نداشتن در برابر گفتار و رفتار؛

ج) مطلق در مقابل مقید و محدود.

مقصود از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه و شمول مسئولیت است که برای تـأمین مصالح و تضمین عدالت، همه ابعاد مصالح مردمی را فرا می‌گیرد. فقهای پیشین به جـای واژه مطلقه از عامه استفاده می‌کردند؛ زیرا در برابر ایـن شـمول و مطلـق بـودن ولایـت، ولایت‌های دیگری نیز وجود دارد که جهات خاصی از آن‌ها مورد نظر است، مانند ولایـت پدر در امر ازدواج دختر یا ولایت پدر و جد در تصـرفات مـالی فرزنـدان نابـالغ. بنـابراین، منظور از اطلاق، گسترش دامنه ولایت فقیه و مسئولیت اجرایی ولی فقیه در همه احکـام انتظامی اسلامی و همه ابعاد مصالح عمومی مردم است و ماننـد دیگـر ولایـت‌هـا، یـک بعـدی نخواهد بود. ازاین‌رو، مطلقه در برابر مقیده‌ای آمده است که اختیارات ولی فقیه را به موارد خاصـی همچون امور حسبیه محدود می‌کردند. در نتیجه، مطلق بودن ولایت یعنی اینکه فقیه:

۱. مستلزم است همه احکام اسلام را تبیین و اجرا کند؛ زیرا چون هیچ حکمی از احکام الهی در عصر غیبت قابل تعطیل شدن نیست؛

۲. بر اساس قاعده اهم و مهم، برای تزاحم احکام چاره‌ای بیندیشد؛

۳. بر خلاف حکومت‌های مطلقه، اطلاق در ولایت فقیه محدود به موازین اسـلامی و رعایت عدالت و تقوا برای اداره جامعه اسلامی است.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

بنابراین، ولایت فقیه در چارچوب قوانین الهی اعم از فرعی، ثانوی و حکومتی را ولایت مطلقه فقیه می‌نامند. (کعبی، ۱۳۸۰: ۶۱)

۳. فقیه

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط است که باید سه ویژگی داشته باشد:

الف) اجتهاد مطلق: یعنی آنکه شعاع عمل فقیه همدوش شعاع فقه باشد و بتواند مسائل جدید و مستحدثه مسلمانان را حل کند و آن‌ها را با اصول و فروع دین تطبیق دهد.

ب) عدالت مطلق: فقیه جامع‌الشرایط کسی است که با پیروی عملی محض از احکام و دستورهای دین، هوا و هوس را ترک کند. فقیه حاکم، اگر فتوا می‌دهد، باید خود نیز به آن عمل کند و اگر حکم قضایی صادر می‌کند، خود نیز آن را بپذیرد و اگر حکم ولایی و حکومتی صادر و انشا می‌کند، خود نیز بر آن گردن نهد.

ج) قدرت مدیریت و استعداد رهبری: فقیه جامع‌الشرایط باید افزون بر اجتهاد و عدالت مطلق، بینش درستی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد.

روند تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸

پس از رفراندم ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ و فراهم شدن زمینه‌های عملی حاکمیت اسلام، تدوین قانون بر اساس اسلام و بر مدار بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ضروری بود. با پیگیری امام خمینی پیش‌نویس قانون اساسی در شورای طرح‌های انقلاب تهیه شد و سپس مجلس خبرگان به‌منظور بررسی و تصویب نهایی قانون اساسی آغاز به کار کرد. دولت موقت و شورای انقلاب، آیین‌نامه‌ای برای بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی و تصویب قوانین تهیه کرده بودند که در آن آمده بود: «تخلف از چارچوب اصول پیش‌نویس، بسته به اجازه شورای انقلاب است.» مجلس خبرگان این مورد را

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

نپذیرفت؛ زیرا خود را نهادی مستقل می‌دانست. ازاین‌رو، آیین‌نامه کارآمدتری برای بررسی اصول و تدوین پیش‌نویس تصویب کرد تا بر اساس آن، کاستی‌های موجود در پیش‌نویس را جبران و اصول غیر لازم حذف شود. بر این اساس، در بررسی اصول پیشنهادی قانون اساسی، نخستین کاستی مهمی که خبرگان با آن روبه‌رو شد و در پیش‌نویس بدان نپرداخته بودند، اصل ولایت فقیه بود؛ اصلی که اساس انقلاب به شمار می‌آید و مشروعیت نهضت اسلامی به آن بستگی دارد.

پس از آنکه این اصل در دستور کار مجلس قرار گرفت، بحث‌های گسترده‌ای در کمیسیون‌های مختلف آن انجام شد (نک: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ج۱، ۳۷۲) و پس از سخنرانی موافقان و مخالفان و نقد و بررسی طرح پیشنهادی، سرانجام در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۱ اصل پنجم قانون اساسی (اصل ولایت فقیه) به تصویب مجلس خبرگان رسید.

در برابر تصویب اصل ولایت فقیه، موضع‌گیری‌های متفاوتی صورت گرفت و حتی طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح شد، ولی موضع‌گیری بجا و حساب شده امام و اعضای روحانی و انقلابی شورای انقلاب، از این خیانت بزرگ جلوگیری کرد. مبنای مشروعیت اصل پنجم در مجلس خبرگان، نظریه نصب بود و درباره اختیارات رهبری، بیشتر خبرگان بر این باور بودند که آنچه در اصل ۱۱۰ در شش مورد آمده، درست است، هرچند با استفاده از نظریه نصب می‌توانستند حوزه اختیارات ولی فقیه را افزایش دهند، ولی چنین نشد؛ (نک: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ج۱، ۳۷۸) زیرا برخی معتقد بودند باید اختیارات، میان رهبری و رئیس‌جمهور تقسیم شود تا همه اختیارات در یک شخص متمرکز نشود. (نک: همان: ج۲، ۱۱۱۴) گروهی دیگر عقیده داشتند موارد نام برده در اصل ۱۱۰ بیانگر بخشی از اختیارات ولی فقیه است و وی اختیارات بسیار گسترده‌ای دارد که در اصول قانون اساسی به آن اشاره نشده است و با درنگ در اصول دیگر مانند اصل ۱۰۷ می‌توان آن را دریافت؛ آنجاکه در ذیل این اصل می‌گوید: «... این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد... .» این عبارت نشان می‌دهد ولی

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

فقیه اختیارات گسترده‌ای دارد و آنچه در اصل ۱۱۰ آمده، برای جدا کردن مسئولیت‌های مدیران اجرایی کشور است.

دیدگاه امام خمینی درباره قلمرو اختیارات رهبری در قانون اساسی سال ۱۳۵۸

از نظر امام، همه فقها در عصر غیبت به نصب عام از سوی امام معصوم به ولایت گمارده شده‌اند. اگر یکی از فقهای دارای شرایط، حکومت تشکیل داد و مردم ولایت او را پذیرفتند، ولایت وی از قوه به بالفعل درمی‌آید و در همه اموری که امام معصوم ولایت دارد به جز مواردی که ویژه امام است، ولی فقیه نیز نسبت به مصلحت جامعه و امت اسلامی ولایت دارد. (نک: امام خمینی، ۱۴۱۵هـ‌ق: ج۲، ۴۷۹؛ ۱۳۶۱: ج۲۰، ۱۷۰)

بنابراین، ولی فقیه را امام معصوم به دستور خداوند به ولایت مطلقه برگمارده است و نظام اسلامی و نهادهای حکومتی، قوای سه‌گانه قانون اساسی، قوانین عادی و... مشروعیت خود را از او می‌گیرند. درباره حوزه اختیار حکومت نیز هر اندازه که رسول خدا و پیشوایان معصوم در اداره جامعه اختیار داشته‌اند، ولی فقیه هم دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۹) ازاین‌رو، حوزه ولایت ولی امر مسلمانان بسیار گسترده است، به‌گونه‌ای‌که هر آنچه را که در اداره جامعه و سامان‌دهی اقتصادی و سیاسی با توجه به مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان گریزناپذیر است، دربرمی‌گیرد. با توجه به اینکه نظر امام خمینی درباره قلمرو ولایت فقیه بسیار روشن بود، به‌گونه‌ای‌که با نگاهی گذرا در آثار و گفتار آن بزرگوار این معنا به دست می‌آمد، سزاوار بود در مجلس خبرگان مباحثی در مدار دیدگاه امام مطرح می‌شد، ولی فضای حاکم برآن برهه زمانی این مجال را به خبرگان نداد و در عمل نیز کارایی نظریه موجود آزموده نشد. در نتیجه، در قانون اساسی به ولایت مطلقه فقیه تصریح نشد.

بدین دلیل، امام خمینی آنچه را که در قانون اساسی درباره اختیارات ولی فقیه آمده بود، کافی نمی‌دانست (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ج۳، ۱۳۱۳) و تصمیم خبرگان را نیز در نتیجه

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

شتاب‌زدگی آن‌ها و جوسازی مخالفان می‌دانست و بر این باور بود آنچه در قانون اساسی درباره وظایف و اختیارات رهبری آمده، اندکی از شئون ولی فقیه است. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج۱۱، ۱۳۳)

ازآنجاکه هیچ‌گاه امام در پی آن نبود در اداره امور کشور، اراده و نظر خود را بر روال قانونی تحمیل کند، بر ولایت مطلقه که به آن باوری عمیق داشت، پافشاری نورزید تا کم کم زمینه آماده شد و مدیران کشور در مقام عمل به این نتیجه رسیدند که بدون ولایت مطلقه فقیه دشواری‌های نظام حل نمی‌شود و خلأهای قانونی روزآمد، بی‌پاسخ می‌ماند. از جمله در مرداد ماه ۱۳۶۰ در زمینه قانون اراضی شهری، میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختلاف افتاد و در پاسخ نامه ۱۳۶۰/۷/۵ رئیس مجلس شورای اسلامی خطاب به امام فرمود: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به‌وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادامی‌که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که اگر هریک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می‌شود.» (همان: ج۱۵، ۱۸۸)

البته بعدها حضرت امام برای دقت بیشتر در تشخیص موضوع، رأی نمایندگان را دراین‌باره لازم می‌دانست. همین مسئله در نهایت به نگارش نامه ۱۳۶۶/۱۱/۱۱ و فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی امام خمینی منجر گشت.

مهم‌ترین سخنان امام خمینی درباره ولایت مطلقه فقیه در نامه ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ ایشان خطاب به رئیس‌جمهور وقت (آیت‌الله خامنه‌ای) بیان شده است. البته طرح گسترده این مسئله از آنجا آغاز شد که امام در پاسخ به نامه وزیر کار وقت (آقای سرحدی‌زاده) درباره

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

الزام کارفرمایان به اجرای قواعد و تعهدات قانون کار در برابر خدماتی که از دولت دریافت می‌دارند، فتوایی صادر کرد که تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی از آن، سبب شد در نهایت امام نظریه ولایت مطلقه فقیه را به صراحت و به صورت رسمی مطرح کند: «... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلق رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است... .» (همان: ج ۲۰، ۴۵۱ و ۴۵۲)

مهم‌ترین مواردی که در این نامه درباره ولایت مطلقه فقیه آمده است، عبارتند از:

۱. حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است؛

۲. حکومت از احکام اولیه است؛

۳. حکومت، اهم احکام الهی است؛

۴. ملاک تقدم حکومت بر همه احکام به خاطر اهمیت بیشتر آن است و عقل به تقدم اهم بر مهم حکم می‌کند و دلیل اهمیت آن، وجود مصلحت اهم است و منظور از مصلحت نیز مصلحت مردم و حفظ نظام اسلامی است.

شورای بازنگری قانون اساسی و طرح موضوع ولایت مطلقه فقیه

از موضع‌گیری‌های روشن امام پس از تصویب قانون اساسی و رفراندم آن، برمی‌آید که ایشان از آنچه در مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی درباره ولایت فقیه و قلمرو اختیارات تصویب شد، خشنود نبود. ازاین‌رو، با روشن‌بینی، لزوم بازنگری در قانون اساسی را احساس کرد.

این ضرورت را نه تنها امام بلکه بسیاری از دست‌اندرکاران اجرایی و تقنینی کشور نیز احساس کرده بودند؛ زیرا پس از ده سال کاستی‌های قانون اساسی به‌خوبی آشکار شده بود. به همین دلیل، در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۴ در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) چنین نوشت:

> ازآنجاکه پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده اند که قانون

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقـایص و اشـکالاتی است که در تدوین و تصویب آن، به علت جـو ملتهـب ابتـدای پیـروزی انقـلاب و عـدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه کمتر به آن توجه گردید، ولی خوشبختانه مسئله تتمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال مورد بحث محافل گوناگون بـوده اسـت و رفـع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست... . من نیـز بنـا بـر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بـوده‌ام کـه جنـگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید. اکنون... هیئتی را برای رسـیدگی بـه ایـن امـر مهم تعیین نمودم که پس از تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر مـی‌شـود، تأییـد آن را [که] به آراء عموم مردم شریف و عزیز است، بگذارند... . (همان: ج۲۱، ۱۲۲)

نکته درخور توجه آن است که در نامه امام به رئیس‌جمهور وقت و حتـی در پاسـخ امـام بـه نامه آیت‌الله مشکینی درباره متمم قانون اساسـی در تـاریخ ۱۳۶۸/۲/۹ مطلـب خاصـی دربـاره ولایت مطلقه فقیه و حوزه او نیامده بود، ولی ازآنجاکه اعضای شورای بازنگری با دیـدگاه امـام آشنا بودند و از سوی دیگر، مدتی از اجرای قانون اساسی گذشته بود، دریافتـه بودنـد کـه ولایـت مطلقه فقیه در پیشبرد نظام و کارآمدی آن، نقش اساسی و بسـزایی دارد. ازایـن‌رو، هنگـامی کـه اصل ۱۱۰ درباره قلمرو و حوزه اختیارات رهبری بررسی شد، همه اعضای شورا در این معنا کـه ولی‌فقیه در چشم‌انداز شرع، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و این باید در قانون اساسـی گنجانده شود، هم‌قول بودند: «مسئله ولایـت فقیـه ادامـه امامـت پیـامبر و امـام معصـوم اسـت. بنابراین، از جهت اداره کشور همان اختیاراتی که برای پیامبر و ائمه□ هست، بـرای ولـی فقیـه همه وجود دارد. پس ما نمی‌تـوانیم از نظـر اختیـارات او را محـدود کنـیم... .» (مجلـس شـورای اسلامی، ۱۳۶۹: ج۲، ۶۴۹)

در زمینه بحث اصلی در شورای بازنگری که چگونه به اختیـارات ولـی فقیـه از منظـر شرع در قانون اساسی نیز رسمیت داده شود، دو دیدگاه وجود داشت:

۱. ولی فقیه دارای اختیارات گسترده در مدیریت و رهبری جامعه بر اساس معیارهـای اسلامی و مصالح مسلمانان است و به این دلیل اختیارات وی محدود به اصل ۱۱۰ نمی‌شود.

۲. ولی فقیه از اختیارات مطلقه بهره‌مند است، اما این اختیارات را مـی‌توانـد از اصـول

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

دیگر استفاده کند. از این منظر، حوزه کاری ولی فقیه محدود به همان مواردی است که در قانون اساسی پیشین آمده است و نیازی به گستردن حوزه کاری وی نیست.

کمیسیون رهبری شورای بازنگری قانون اساسی، جمع این دو دیدگاه را این‌گونه بیان داشت که از نظر مبنای شرعی قلمرو کاری ولی فقیه محدود به قوانین اسلام است و در محدوده مصالح اسلام و تدبیر امور مسلمانان حق اعمال ولایت دارد، ولی از سوی دیگر نمی‌توان اختیارات ولی فقیه را بدون قاعده و معیار در نظر گرفت. ازاین‌رو، در شورای بازنگری درباره چگونگی تدوین ولایت مطلقه فقیه اختلاف نظر وجود داشت. این اختلاف ناشی از نگرانی‌هایی بود که مطرح می‌شد، به‌گونه‌ای‌که از یک سو گفته می‌شد: «... اگر ما بخواهیم غیر منضبط رها کنیم در دنیای امروز که اصلاً نمی‌دانند ولایت فقیه یعنی چه و فقط آماده‌اند برای نیش زدن و اعتراض به ما، قانون و کشور ما مورد اتهام بی‌ضابطگی قرار می‌گیرد» و از سوی دیگر، اظهار می‌شد: «در شرایط حاد زمان و در تضارب سیاست‌ها و اصطکاک‌هایی که به وجود می‌آید و در توطئه‌های جهانی که بر ضد اسلام و مسلمین می‌شود... به نفع اسلام و به صلاح مسلمین است که... محدودیت‌هایی را برای ولی فقیه بگذاریم و در غیر این صورت در تصمیم‌گیری‌ها و مشکلات اصلاً یک نوع هرج و مرج و بی‌ضابطگی به‌وجود می‌آید... .» (همان: ج۲، ۶۴۹ ـ ۶۷۷)

بنابراین، نظر کمیسیون رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی بر آن قرار گرفت که به موارد اختیارات اصل ۱۱۰ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ بندهای جامع، فراگیر و اختیارات کلیدی افزوده شود که عبارتند از:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای امور؛ (بند اول و دوم اصل ۱۱۰)

۲. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸ اصل ۱۱۰)

بحث مهم دیگر در شورای بازنگری، درباره تصریح ولایت مطلقه در متن قانون

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

اساسی بود که دراین‌باره نیز دو دیدگاه وجود داشت:

۱. گروهی معتقد بودند ضرورتی به آوردن واژه مطلقه در قانون اساسی نیست و ولی فقیه از اختیارات حکومتی خود استفاده می‌کند؛ زیرا تصریح برآن در متن قانون اساسی پیامدهای نامطلوبی دارد که به مصلحت جامعه و نظام اسلامی نیست.

۲. در مقابل اکثریت عقیده داشتند باید به ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی تصریح شود؛ زیرا اصول ۵، ۵۷ و ۱۰۷ و مانند آن‌ها به روشنی ولایت مطلقه فقیه را نمی‌رساند.

سرانجام تصمیم گرفته شد واژه مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی افزوده شود و به جای «ولایت امر و امامت»، «ولایت مطلقه امر و امامت» آورده شود. بنابراین، آنچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید، با دیدگاه امام خمینی به صورت کامل هماهنگی داشت و نظر ایشان در قانون اساسی تبلور یافت.

براساس آنچه بیان شد، نتیجه می‌شود منظور از ولایت مطلقه فقیه همان اختیارات بسیار گسترده‌ای است که در اصل ۱۱۰ طی یازده مورد بیان شده و تغییراتی که در این اصل در جریان بازنگری در سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است، متناسب با همان وصف مطلقه است که در بازنگری به اصل ۵۷ افزوده شد. به عبارت دیگر، از اختیارات گسترده‌ای همچون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، عزل و نصب رئیس قوه قضاییه و رئیس صدا و سیما، حل اختلاف و ایجاد هماهنگی بین قوای سه‌گانه و نیز حل معضلات نظام که از راه عادی قابل حل نیست، به ولایت مطلقه تعبیر شده است و این همان تفسیری است که معمولاً از آن به ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی یاد می‌شود.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

اصل ۵۷ قانون اساسی و بررسی ولایت مطلقه فقیه

همان‌گونه که بیان شد، در شورای بازنگری قانون اساسی تصمیم گرفته شد واژه مطلقه به اصل ۵۷ افزوده شود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت در اصل نام برده ولایت مطلقه فقیه را پذیرفت: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» در این اصل به چند نکته باید توجه شود:

۱. نظارت ولایت مطلقه فقیه بر قوای سه‌گانه؛

۲. ولایت مطلقه فقیه و تفکیک قوا؛

۳. رابطه اصل ۵۷ با اصول بعدی قانون اساسی به‌ویژه اصل ۱۱۰.

نظارت ولایت مطلقه فقیه بر قوای سه‌گانه

هرچند اصل ۵۷ در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مقرر می‌داشت قوای سه‌گانه زیر نظر ولایت امر و امامت امت هستند، ولی در ذیل آن اشاره شده بود ارتباط میان آن‌ها به‌وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌شود. با افزودن واژه مطلقه به این اصل، ایجاد ارتباط میان قوا به‌وسیله رئیس‌جمهور حذف شد. تمرکز مدیریت در قوه مجریه نیز که از پیامدهای اصلی آن، حذف نخست‌وزیر بود، سبب گشت تا شخص رئیس‌جمهور به صورت مستقیم در رأس کابینه و قوه مجریه قراربگیرد و دیگر از آن موضع برتری نسبت به سران دو قوه دیگر که قانون اساسی ۱۳۵۸ این موقعیت را به وی می‌بخشید، به‌گونه‌ای‌که وقتی مجموعه نخست‌وزیر و دولت در ارتباط با قوای دیگر اختلافی پیدا می‌کردند، به رفع آن می‌پرداخت و رابطه را تنظیم می‌کرد، بهره‌مند نباشد و با حذف نخست‌وزیر در ارتباط مستقیم با امور اجرایی قرار گیرد. بنابراین، رئیس‌جمهوری که خودش در رأس قوه مجریه است، نمی‌تواند عامل ارتباط باشد.ازاین‌رو، این مهم باید به کسی واگذار می‌شد که نسبت به هریک از قوا

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

حالت یکسان و یک نظر داشته باشد. در نتیجه، ایجاد ارتباط میان قوا در مقام رهبری متجلی می‌شود.

از سوی دیگر، مهم‌ترین وظیفه‌ای که ولی فقیه بر عهده دارد ضمانت اجرای قوانین اسلامی است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی در فرازی با عنوان «ولایت فقیه عادل» آمده است: «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بیده العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.» در این فراز، رهبری حکومت اسلامی ایران بر عهده فقیه جامع‌الشرایطی است که از سوی مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود. رهبر مسئول و ضامن عدم گمراهی سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود است و برای دستیابی به این هدف اعمال نظارت مقام رهبری در هریک از سه قوه به شکل‌های مستقیم و غیر مستقیم صورت می‌گیرد.

۱. نظارت بر قوه مقننه

قوه مقننه از دو نهاد به هم پیوسته، یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده که اختیارات رهبر در این قوه منحصر به شورای نگهبان است؛ به این معنا که نصب و عزل و پذیرش استعفای فقهای شورای مزبور با رهبر است (قسمت الف از بند ۶ اصل ۱۱۰) و شش نفر حقوق‌دان این شورا به‌وسیله مجلس از میان حقوق‌دانان متخصصی که رئیس قوه قضاییه به مجلس پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌شوند. (اصل ۹۱) رئیس قوه قضاییه نیز از سوی رهبر منصوب می‌شود. نظارت رهبری بر قوه مقننه به وسیله شورای نگهبان هم در مرحله تشکیل نهاد اصلی قوه مقننه، یعنی مجلس شورای اسلامی و هم بر مرحله اعمال قوه مقننه، یعنی قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی اعمال می‌شود.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

در راستای اجرای اصل ششم قانون اساسی که بر اتکای آرای عمومی در امـور کشـور تأکید می‌کند، نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش با مشارکت همگانی بر امور سیاسـی صورت می‌پذیرد. در این شیوه، اداره امور کشور که به وسیله انتخابات یا همه‌پرسی انجـام می‌شود، امر نظارت برای احتراز از مفاسد احتمالی ضروری به نظر می‌رسـد؛ زیـرا ممکـن است پیروزی در انتخابات برای عده‌ای از داوطلبان هدف تلقی شود و در سرنوشت آن اثر منفی بگذارد. ازاین‌رو، با توجه به وظیفه خطیر ناظران در امر نظـارت بایـد ایـن مهـم بـه افرادی امانت‌دار و بی‌طرف سپرده شود که گرایش خاصی به هیچ‌یک از داوطلبان و نتیجه انتخابات نداشته باشند.

به همین منظور، نهاد شورای نگهبان که نیمی از اعضایش (فقها) منتخـب مسـتقیم و نیمی دیگر (حقوق‌دانان) منتخب غیرمستقیم مقام رهبری هستند، این امر مهم و خطیر را بر عهده می‌گیرند تا داوطلبان در عرصه انتخابات با تبلیغات سالم و بیان خـط‌مشـی‌هـای آتی خود، آرای واقعی را اخذ کنند و پای در مجلس شورای اسلامی گذارند. (نک: نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۲۲۹)

در اصل ۹۹ آمده است شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبـری، ریاسـت جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بـر عهـده دارد و بـا توجه به اینکه در اصل ۹۸، تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است، این شـورا نظـارت مـورد نظر در اصل ۹۹ را به نظارت استصوابی تفسیر کرده که مقصود از آن، نظـارتی اسـت کـه نـاظر، افزون بر کسب اطلاع، به صواب‌دید خویش عمل کند؛ یعنی حکم و دستور صادر شـده از سـوی او، مطاع و نافذ باشد و اعمال حقوقی زیر نظر او و بدون اجازه و موافقـت او اعتبـار نداشـته باشـد. (مرندی، ۱۳۸۲: ۴۱)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفـت بـا نظـارت استصـوابی شـورای نگهبـان، از جملـه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظارت مقام رهبری بر شکل‌گیری نهاد اصلی قوه مقننه یعنی مجلس شورای اسلامی است. از سوی دیگر، در اصل ۹۳ قانون اساسی تأکیـد شـده

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

است مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی نـدارد، مگـر در تصـویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوق‌دان شورای نگهبان. از این منظر و با توجه به آنکه انتخاب اعضای شورای نگهبان به صورت مستقیم و غیرمستقیم بـه رهبـری بـاز می‌گردد، قانونی بودن مجلس به اقدام رهبری در انتخاب فقهای شورای نگهبان بسـتگی دارد. (ملک‌محمدی، ۱۳۸۴: ۸۹)

صدور فرمان همه‌پرسی نیز از وظایف و اختیارات رهبری در حوزه قوه مقننه است. (بند ۳ اصل ۱۱۰) دراین‌باره برخی صاحب‌نظـران معتقدنـد هرچنـد اصـل ۵۹ قـانون اساسـی درخواست همه‌پرسی را در گرو تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس می‌داند، ولی نقـش مجلس شورای اسلامی فقط یک نقش کارشناسی است و رهبـری بـا توجـه بـه تشـخیص مجلس و تصویب نمایندگان در صورت لزوم، فرمـان همـه‌پرسـی را صـادر خواهـد کـرد. (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

برخی با توجه به آشکار نبودن نـوع همـه‌پرسـی در اصـل ۵۹ و نیـز مـاده ۳۶ قـانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۴/۴ کـه پیشـنهاد همـه‌پرسـی را از سوی رئیس‌جمهور یا یک‌صد نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب حـداقل دو سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌داند، می‌نویسند: «با توجه بـه اینکـه رهبـر فرمان همه‌پرسی را صادر می‌نماید، با موضوع مذکور در مقررات فوق معارض می‌باشـد و در این صورت به نظر می‌رسد که اختیار رهبر شامل همه‌پرسی تقنینی نباشد.» (هاشـمی، ۱۳۸۶: ج۲، ۷۱)

هرچند از بدو تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران تا کنون، همه‌پرسی تقنینـی صـورت نگرفتـه است، ولی رهبری از این جهت نیز بر شیوه قانون‌گذاری به صورت مستقیم نظارت دارد.

۲. نظارت بر قوه مجریه

بر اساس اصل شصتم قانون اساسی، «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در ایـن قـانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده، از طریـق رئـیس‌جمهـور و وزرا اسـت.» در اصـل

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

یک‌صد و سیزدهم نیز آمده است: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

مطابق این دو اصل، رهبری عالی‌ترین مقام اجرایی کشور قلمداد می‌شود که در مواردی اعمال آن امور، به صورت مستقیم از سوی ایشان صورت می‌گیرد و اجرای آن موارد نیز منحصر در صلاحیت وی است. امور اجرایی که بر اساس قانون اساسی از شئون ولی فقیه به شمار می‌آید و از آن طریق بر قوه مجریه نظارت می‌کند، به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخش نظامی و لشکری؛ ۲. بخش اداری و کشوری.

مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی در بخش لشکری فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و پذیرش استعفای رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی،[۱] تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی و داشتن دو نماینده در شورای نام‌برده بر عهده مقام رهبری است. بنابراین، نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از قوه مجریه، در ارتباط با رهبری و ولایت مطلقه فقیه است و اصل وحدت فرماندهی در همه رده‌های آن حاکم است.

مهم‌ترین نتیجه این امر، ولایی بودن نیروهای مسلح در جمهوری اسلامی ایران است که نتیجه آن، ایجاد یک ارتباط مذهبی و معنوی قوی میان فرمانده کل قوا با نیروهای نظامی است و مقام رهبری نظرات خود را به وسیله پیام‌های عمومی به صفوف مختلف نیروهای مسلح می‌رساند. نمونه بارز آن، ممنوعیت مطلق نیروهای مسلح از عضویت در تشکیل‌های سیاسی است، با اینکه قانون اساسی به چنین ممنوعیتی اشاره نکرده است. (نک: مدنی، ۱۳۸۷: ۳۳۲) در بخش اداری و کشوری قوه مجریه نظارت رهبری از چند

۱. در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ درباره نصب و عزل فرماندهان نیروهای انتظامی سخنی به میان نیامده بود.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

طریق صورت می‌گیرد:

الف) تشخیص و تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از طریق شورای نگهبان

در قانون اساسی آمده است صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید پیش از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دور نخست به تأیید رهبری برسد. (بند ۹ اصل ۱۱۰)

ب) امضای حکم رئیس‌جمهور پس از انتخاب مردم (بند ۹ اصل ۱۱۰)

مشروعیت نظام و همه قوای مربوطه منوط به تأیید و قبول رهبر و ولی امر مسلمانان است؛ زیرا اگر ولی فقیه صلاحیت و صحت امری را تأیید نکند، اگرچه همه مردم هم بدان رأی و نظر موافق داده باشند، مشروع نخواهد بود. ازاین‌رو، این امضا یک امر صرفاً تشریفاتی نیست، بلکه تنفیذ ریاست جمهوری فرد منتخب است و رئیس‌جمهور منتخب هنگامی به رسمیت شناخته می‌شود که از سوی ولایت مطلقه فقیه عهده‌دار این مسئولیت شود. (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱)

بنابراین، انتخاب مردم برای مشروعیت حکومت کافی نیست، به‌گونه‌ای‌که در نظام اسلامی، حکومت از پایین به بالا مشروعیت نمی‌یابد، بلکه فقط برای تشخیص مصداق و تعیین صلاحیت از رأی مردم استفاده می‌شود. تعیین اصل مشروعیت تصرف در امور و شئون مردم نیز که به فرمان خداوند متعال به رسمیت شناخته می‌شود، به‌وسیله ولی امر و رهبر فقیه که با نصب عام از سوی امام معصوم برگزیده می‌شود، صورت می‌پذیرد. (رجایی تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۸۰)

از مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانونی اساسی نیز برمی‌آید که امضای حکم رئیس‌جمهور به‌وسیله مردم، تنفیذی است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۱۸۹) همچنین ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ دراین‌باره بیان می‌دارد: «دوره ریاست جمهوری ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه به‌وسیله مقام رهبری آغاز می‌شود.» (هاشمی، ۱۳۸۶: ج۲، ۷۷) امام

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

خمینی در این زمینه می‌فرماید:

> به حرف آن‌هایی که بر خلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است؛ یا خدا یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است و کسی [که] غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او، اطاعت طاغوت است، وارد شدن در حوزه او، وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب شود. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج۶، ۳۴)

ج) عزل رئیس‌جمهور

«عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم [انجام می‌شود]» (بند۱۰ اصل۱۱۰) در این قسمت از اصل ۱۱۰ قانون اساسی، به چند نکته مهم اشاره شده است:

۱. چون رئیس‌جمهور در برابر مجلس شورای اسلامی مسئولیت سیاسی دارد، بر اساس اصل ۸۹ قانون اساسی، مجلس می‌تواند رئیس‌جمهور را استیضاح کند و با اکثریت دو سوم آرای کل نمایندگان به بی‌کفایتی سیاسی رئیس‌جمهور رأی دهد.

۲. از نظر قانونی نیز دیوان عالی کشور پس از بررسی تخلف رئیس‌جمهور از انجام وظایف قانونی خود که در اصول ۱۲۱،۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۵ به وی واگذار شده است، نتایج حاصل را به مقام رهبری تقدیم می‌دارد و اختیار عزل رئیس‌جمهوری پس از حکم دیوان عالی کشور مبنی بر متخلف بودن وی قابل اعمال است. در این مکانیزم، از دیوان عالی کشور به‌عنوان یک محکمه قضایی تعبیر شده است که تعلیل بر لزوم صدور حکم به وسیله آن مبنی بر احراز تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی خود، بر اساس آیین دادرسی در قضای اسلامی انجام می‌شود و رئیس محکمه پس از بررسی پرونده و مطالعه دلایل و دفاعیات و دیگر ایرادها، اقدام به صدور حکم می‌کند. (نک: نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۲۲۰)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

۳. با توجه به این دو مورد، قانون اساسی جمهوری اسلامی اجازه نداده است رهبر بـه هر دلیلی و در هر زمانی که مایل باشد، رئیس‌جمهور را عزل کند.

۴. رهبر با توجه به مصالح کشور، رئیس‌جمهور را عزل مـی‌کنـد؛ زیـرا آنچـه اهمیـت دارد، مصالح و ضروریات نظام و امت است که مقام رهبری به مقتضای آن عمل می‌کند. ازاین‌رو، اگر بر فرض رأی نامساعد مجلس مبنی بر بی‌کفایتی سیاسی یا رأی دیوان عالی کشور مبنـی بر تخلف از وظایف قانونی، خلل سیاسی یا حقوقی پدید آید، مقام رهبری با تشخیص وجـود یـا عدم وجود خلل، حکم عزل یا ابقا را صادر می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ج۲، ۷۸)

قبول استعفای رئیس‌جمهور و موافقت با جانشینی معاون اول یا فرد دیگر به جای وی

«رئیس‌جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که اسـتعفای او پذیرفتـه نشده است، به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد.» (اصل ۱۳۰) مقام رهبری به‌منزلـه رأس هرم حاکمیت و مافوق قوای سه‌گانه در جمهوری اسـلامی ایـران، ایـن اختیـار را دارد تـا استعفای رئیس‌جمهوری را بپذیرد یا بنا بر مصالح ضروری نظام، آن را نپذیرد کـه در هـر صورت رئیس‌جمهور موظف است به انجام وظایف خود ادامه دهد.

بنا بر اصل ۱۳۱ قانون اساسی، «در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بـیش از دو مـاه رئـیس‌جمهـور و یـا در مـوردی کـه مـدت ریاسـت جمهـوری پایـان یافتـه و رئیس‌جمهور جدید بنا به موانعی هنوز انتخاب نشده و یا مورد دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری، اختیارات و مسئولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد... و در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی می‌گردد و نیـز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری، فرد دیگری را به جـای او منصوب می‌کند.» این اصل بیانگر آن است که مقام رهبری و ولایـت امـر در رأس قـوه مجریه قرار دارد به‌ویژه آنکه پس از بـازنگری قـانون اساسـی در سـال ۱۳۶۸ در صـورت ممنوعیت رئیس‌جمهور، معاون اول وی یا فرد دیگر با موافقت رهبری امور قوه مجریـه را

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

بر عهده می‌گیرد و دیگر بار اولویت حاکمیت دینی را نسبت به هر حاکمیتی ماسوای آن، در میثاق ملی جامعه اسلامی متجلی می‌سازد. (نک: نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

۳. نظارت بر قوه قضاییه

نظارت مقام رهبری در قوه قضاییه در دو مورد است:

۱. عزل و نصب رئیس قوه قضاییه؛ (قسمت دوم از بند ۶ اصل ۱۱۰و اصل ۱۵۷)

۲. عفو و تخفیف مجازات محکومین. (بند ۱۱ اصل ۱۱۰)

با توجه به اصول ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۳ و ۱۷۴ که رئیس قوه قضاییه همه مسئولیت‌های این قوه را عهده دار است و با توجه به اقتداری که رهبری در عزل و نصب رئیس قوه قضاییه دارد، درجه تأثیر مقام رهبری در این قوه کاملاً مشخص است. (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۶۸) طبق قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ که سیستم قضایی کشور به صورت شورایی اداره می‌شد و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از سوی رهبر منصوب می‌شدند، این دو مقام به همراه سه نفر قاضی مجتهد در مجموعه‌ای به نام شورای عالی قضایی، قوه قضاییه را اداره می‌کردند. بنابراین، اشراف و نظارت مقام رهبری بر مدیریت قوه قضاییه نسبی بود. ازاین‌رو، پس از بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی برچیده شد و رئیس قوه قضاییه که منصوب مقام رهبری است، جایگزین آن گشت.

از دیگر صلاحیت‌های مقام رهبری در ارتباط با قوه قضاییه، پذیرش عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه است. عفو وسیله اغماض و رأفت و بخششی است که صاحب قدرت انجام می‌دهد و معمولاً در همه کشورها نسبت به مقصرانی که محکومیت قطعی پیدا کرده‌اند، به نوعی اعمال می‌شود. (همان: ۲۶۹) به تعبیر دیگر، عفو گذشتی است که بنا بر مصالح فردی و اجتماعی از سوی زمامداری کشور متوجه مجرمان یا محکومان می‌شود و اهمیت آن در منابع کیفری اسلام از این جهت است که ناشی از ضعف و زبونی نیست، بلکه عفو از موضع قدرت است.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

در حقوق جزا، اصطلاح عفو در مفهوم عفو خصوصی و عمومی به کار می‌رود و منظور از عفو در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، عفو خصوصی است که عبارت است از: بخشش توأم با عطوفتی که زمامدار کشور در برابر فردی که مجرم شناخته شده و به حکم قطعی دادگاه محکوم گشته است، اعمال می‌کند و در نتیجه آن، محکوم‌علیه از همه یا قسمتی از مجازاتی که به آن اعتراف کرده است، بخشوده می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۶: ج۲، ۸۰)

ولایت مطلقه فقیه و تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل تفکیک قوا، از اصول پذیرفته شده در نظام‌های مردم‌سالار است که بر اساس آن، قدرت میان نهادهای مختلف حکومت، تقسیم و تلاش می‌شود میان قوای حاکم (مقننه، مجریه و قضاییه) توازن برقرار شود، به‌گونه‌ای که هریک از آن‌ها بدون نفوذ دیگری قادر به تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی خود باشد. این اصل مبتنی بر مقدماتی منطقی است که عبارتند از:

۱. تجمع قدرت در یک مرکز، نهاد یا فرد سبب فساد و سلطه‌طلبی یا خودکامگی است؛

۲. تقسیم قدرت در میان نهادها و مراکز مختلف ساختار حکومت، سبب جلوگیری از این تمرکز می‌شود. (نجفی اسفاد، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

سابقه تاریخی تفکیک قوا در نظریه فلاسفه باستان از ارسطو آغاز می‌شود. وی معتقد بود در هر حکومت سه نوع قدرت وجود دارد: ۱. قدرت تأمل و مشورت درباره مصالح عام (قوه مقننه)؛ ۲. قدرت فرمانروایی (مجریه)؛ ۳. قدرت دادرسی. (قضائیه)

در میان اندیشمندان معاصر، جان‌لاک انگلیسی، مونتسکیو و ژان‌ژاک‌روسو فرانسوی نظریه تفکیک قوا را مطرح ساختند. طرح مونتسکیو در کتاب *روح القوانین* به‌ویژه در نظام‌های سیاسی قرن هیجدهم انعکاس یافت، به‌گونه‌ای‌که قانون‌گذاران امریکایی برای طراحی دولت فدرال ایالات متحده از نظریات وی نهایت بهره را بردند. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ۱۶۷)

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی

بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» چنان‌که مشاهده می‌شود، در این اصل واژه تفکیک نیامده و فقط به استقلال قوا اشاره شده است، درحالی‌که اصول قانون اساسی بر مبنای تفکیک قوا بنا نهاده شده و در اصول مختلف به این موضوع اشاره گشته است، از جمله:

«اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.» (اصل ۵۸)

«اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است.» (اصل ۶۰)

«اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» (اصل۶۱)

با این بیان، اصل تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امری پذیرفته شده است، ولی پرسش اینجاست که کدام یک از مدل‌های تفکیک قوا در نظام سیاسی جمهوری اسلامی پذیرفته شده است. در نظام‌های سیاسی، دو مدل از تفکیک قوا مد نظر قرار می‌گیرد: ۱. تفکیک مطلق (کامل) قوا؛ ۲. تفکیک نسبی (افقی) قوا. منظور از تفکیک مطلق یا کامل قوا، آن است که حاکمیت و قدرت میان قوای سه‌گانه تقسیم شود، آن‌گونه‌که هریک بر اساس طبیعت و شرح وظایف خود بتواند به صورت جداگانه و مستقل عمل کند. بنابراین، در تفکیک مطلق قوا دو شرط اساسی وجود دارد: ۱. هر یک از سه قوه به وظیفه تخصصی خود بپردازد؛ ۲. هر قوه در برابر قوای دیگر، مستقل باشد و هیچ

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

وسیله‌ای بر اعمال نفوذ در آن‌ها نداشته باشد و نتواند آن‌ها را برای انجام یـا خـودداری از انجام امری تحت فشار قرار دهد. (جعفری ندوشن، ۱۳۸۳: ۵۳ و ۵۴) نتیجه ایـن مـدل از تفکیک قوا، ایجاد نظام‌های ریاستی است؛ زیرا رئیس‌جمهور به دلیل داشتن همه اختیارات قوه مجریه و ایفای نقش دوگانه رئیس کشور و رئیس هیئت دولت، مهم‌تـرین شخصـیت سیاسی به شمار می‌آید که نقش رهبری دولت و قدرت را بر عهده دارد.

منظور از تفکیک نسبی قوا، آن است که قوا افزون بر اینکه در کار خود مستقل هستند و در قوای دیگر دخالت نمی‌کنند، ولی میان آن‌ها نـوعی همکـاری و ارتبـاط وجـود دارد، به‌گونه‌ای‌که قوا به کلی از یکدیگر جدا نیسـتند و اراده عمـوم یـک‌بـاره، ولـی در مراحـل مختلف ظاهر می‌شود. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۶۸: ج۱، ۳۵۶) نتیجه مدل تفکیک نسبی قوا، ایجاد رژیم‌های پارلمانی است؛ بدین معنا که حاکمیت ملی از سوی مردم و به وسـیله پارلمان به دستگاه‌ها و اشخاص کارگزار و قوای دیگر انتقال می‌یابد.

از تأکید اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اسـتقلال قـوای سـه‌گانـه، می‌توان تفکیک مطلق قوا را استنباط کرد، ولـی در بنـد ۷ اصـل ۱۱۰ مـی‌گویـد: «حـل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» با رهبری است؛ یعنی به قوه دیگری بـه نـام قـوه تعدیل‌کننده اشاره کرده است. بنابراین، تفکیک مطلـق قـوا در قـانون اساسـی جمهـوری اسلامی جایگاهی ندارد و از استقلال قوا می‌توان دریافت که میان قوای سه‌گانه در ایـران نـوعی تفکیـک نسـبی وجـود دارد. (ناصـحی، ۱۳۷۸: ۵۸ و ۵۹) مسـئله مهـم در زمینـه هماهنگی قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران و گزینش واژه استقلال قوا به جای تفکیک قوا در قانون اساسی، آن است که دخالت‌های هماهنگ‌کننده و فعل و انفعالات سیاسی سه قوه و تأثیرهای متقابل آن‌ها به شکلی که به استقلال قوا خدشه وارد نیاورد، جایز شـمرده شـده اسـت. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ج۱، ۲۹۷)

آنچه در نظام ولایت فقیه به‌عنوان یک نظام منحصر به فرد، در سیستم‌هـای حقـوقی دنیا مطرح است، استقلال قوا نسبت به یکدیگر است، اما این قوا نسـبت بـه رهبـر دارای

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

استقلال نیستند؛ زیرا رهبر به‌عنوان عالی‌ترین مقام (اصل ۱۱۳) و از جهت ولایت بر قوا، (اصل ۵۷) بر آن‌ها نظارت دارد. بنابراین، اصل ۵۷ قانون اساسی، نظام تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضاییه را به صورت نسبی و با شیوه خاص خویش پذیرفته است، (هاشمی، ۱۳۸۶: ج۲، ۶) به‌گونه‌ای‌که روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران بر خلاف همه کشورهای دنیا به‌گونه‌ای خاص تنظیم شده است و هرچند به‌ظاهر به صورت تفکیک نسبی قوا تلقی می‌شود، ولی این روابط از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به‌خوبی آن را از رژیم‌های دیگر متمایز می‌سازد. (شعبانی، ۱۳۷۳: ۷۳) وجه اصلی تمایز در آن است که ولایت مطلقه امر ناظر بر قوای سه‌گانه و حل اختلاف و تنظیم روابط میان آن‌هاست.

حال نکته شایان توجه آن است که آیا در جمهوری اسلامی ایران، نظارت رهبری بر قوای سه‌گانه بر اساس اصل ۵۷، با فلسفه وجودی تفکیک قوا مغایرت دارد؟ هدف اصلی از وضع تفکیک قوا، تقسیم کار وظایف حکومت و جلوگیری از تمرکز قدرت است. هرچند بر اساس ظاهر اصل ۵۷، تمرکز قدرت در رهبری نظام قرار دارد، ولی در جمهوری اسلامی ایران مانند بسیاری از رژیم‌های پارلمانی، رئیس کشور نقش تعدیل‌کننده را دارد و این امر به وسیله اعمال نظارت بر قوا مطابق اصول قانون اساسی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، وظیفه اصلی ولی فقیه جامع‌الشرایط، حرکت بر طبق موازین اسلامی و محافظت از قوانین الهی است و این مهم نیز با نظارت عالیه رهبری تحقق می‌یابد. با این وجود، قانون اساسی نیز در از میان بردن استبداد (بند ۶ اصل سوم) و اعمال شیوه‌های نظارتی بر مقام رهبری (اصول ۱۱۱ ،۱۴۲ و ذیل اصل ۱۰۷) موضع‌گیری آشکاری دارد.

ولایت مطلقه فقیه و اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ و اصول دیگر قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ با بیان اصل ولایت امر و امامت امت، (اصل پنجم) وظایف و اختیاراتی را برای رهبری در اصل ۱۱۰ در شش مورد تعیین کرد که عبارتند از:

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان؛

۲. نصب عالی‌ترین مقام قضائی کشور؛

۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

شورای عالی دفاع ملی مرکب از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه و دو مشاور به تعیین رهبر، تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه و اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؛

۵. عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او؛

۶. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.

پس از تصویب و اجرای قانون اساسی و ظهور پاره‌ای بن‌بست‌های سیاسی و اجرایی و ایجاد اختلاف میان برخی نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، تصمیمات خاصی از سوی امام خمینی شد که بر گستره اختیارات رهبری در میان افراد جامعه افزود. بنابراین، ایشان نظریه فقهی ولایت مطلقه فقیه را با صدور تصمیماتی عملی کرد که پس از افزودن واژه مطلقه به اصل ۵۷ در شورای بازنگری قانون اساسی، افزایش اختیارات و وظایف رهبری جنبه قانونی به خود گرفت، به‌گونه‌ای‌که رئیس شورای بازنگری، آیت‌الله مشکینی، چنین بیان داشت:

> ما معتقدیم که بلااشکال فقیه ولایت مطلقه دارد. ما می‌گوییم در قانونتان یک عبارتی را بیاورید که بر این معنا اشاره شود، محدود نکنید.... ما می‌خواهیم شما عبارتی در قانون اساسی ذکر بفرمایید که به هدف ما که ولایت مطلقه فقیه است و این مذکورات هم از مصادیق آن است، اشاره کرده باشید و یکی از مواردش که به عقیده من می‌تواند تأمین بکند، همین است. اگر در همین جا بگویید رهبر منتخب

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌ها[ی] ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت، این غرض ما تأمین می‌شود. به هر حال، من از نظر شرعی ناراحت بودم که ما چون معتقدیم برای فقیه یک چنین ولایتی ثابت است، چرا در قانون اساسی این را بیان نکنیم. (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ج۳، ۱۶۳۴ و ۱۶۳۵)

بنابراین، تعابیری همچون «قوای مقننه، مجریه و قضاییه، تحت نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار دارد» (اصل ۵۷) و «ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن بر عهده رهبر منتخب خبرگان مردم نهاده شده است»، (ذیل اصل ۱۰۷) کلی و مجمل هستند و تفصیل آن‌ها در اصل ۱۱۰ و اصول دیگر مانند ۱۱۲، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۱۷۷ آمده است.

بر این اساس، منظور از ولایت مطلقه فقیه در اصل ۵۷، همان اختیارات بسیار گسترده‌ای است که در اصل یک‌صد و دهم و اصول دیگر مانند ۱۱۲، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۱۷۷ بیان شده است و تغییراتی که در این اصول به‌ویژه اصل ۱۱۰ در بازنگری سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است، متناسب با وصف مطلقه‌ای است که در همان بازنگری به اصل ۵۷ افزوده شده است. پس قید مطلقه در این اصل، توضیح امر واضحی برای مدیریت کامل ولی فقیه و رهبری آن بر حاکمیت و اداره کشور است.

در اصل ۱۱۰ برخی اختیارات کلی، گسترده و چشمگیر برای رهبری بیان شده است، از جمله تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن آن (بند۱و۲) و حل معضلات نظام که از راه‌های عادی قابل حل نیست، به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام. (بند ۸)

درباره این اختیارات، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت است از: تعیین، تدوین و معرفی ضوابط و موازینی که در آن، مقتضیات کلی دولت، اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین شود. تعیین سیاست‌های کلی نظام یا مربوط به ولایت مقام رهبری بر قوای سه‌گانه است یا مربوط به

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

مواردی است که در اصول ۱۱۰، ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اساسی بر عهده رهبری قرار داده شده یا مربوط به حالتی است کـه مقـام رهبـری بـه سـبب ریاسـت کشـور، ابتکـار پـاره‌ای از موضع‌گیری‌ها را به‌دست می‌گیرد. به هر ترتیب تعیین سیاست‌های کلی نظام را می‌باید در شمار توسعه اقتدار این مقام دانست. (وکیل، ۱۳۸۷: ۴۳۲)

۲. از نکته‌های مثبت بازنگری در اصل ۱۱۰، سپردن تعیین سیاست‌های کلی نظام بـه رهبری است؛ زیرا در هر زمان و دوره‌ای، جامعه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌هایی نیـاز دارد و تنهـا مقـامی کـه حـق دارد بـا ژرف‌نگـری خـود، خـط‌مشـی، اسـتراتژی‌هـا و سیاست‌گذاری‌ها را به گونه‌ای شایسته برنامه‌ریزی کند، مقام رهبری است که نفس معنای رهبری هم این را ایجاب می‌کند. (نک: نبی‌زاده اربابی، ۱۳۸۶: ۱۸۷)

۳. ارتباط مقام رهبری با مجمع تشخیص مصلحت نظام، در تعیین سیاست‌هـای کلـی نظام ضرورت دارد. بنابراین، رهبر با مجمع مشورت می‌کند، ولی تصمیم نهایی در اختیـار شخص رهبری است. البته در حل معضلات نظام که از اختیارات گسترده ولی فقیه اسـت، باید به‌وسیله مجمع عمل کند، به‌گونه‌ای‌کـه از صـرف مشـورت فراتـر مـی‌رود. بنـابراین، می‌توان گفت حل معضلات نظام به وسیله مقام رهبری باید با موافقت مجمـع تشـخیص مصلحت نظام باشد.

۴. نگرانی از بی‌ضابطگی و نیز تضعیف اصول قانون اساسی با پذیرش ولایت مطلقـه، سبب افزوده شدن بند هشت اصل یک‌صد دهم قانون اساسی شد تا هـم مبنـای ولایـت فقیه و هم اعتبار و جایگاه قانون اساسی محفوظ بماند. (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۲۶۰)

البته باید دانست اموری که در یازده بند در اصل ۱۱۰ قانون اساسی شمرده شده است و عنوان وظایف و اختیارات را دارد، همه جا دلالت بر حصر دارد و به این معناست که این کارها فقط مربوط به رهبر است و دیگری نمی‌تواند در آن‌ها دخـالتی داشـته باشـد، ولـی بدین معنا نیست که رهبر نمی‌تواند کار دیگری را خارج از این یازده بند انجام دهـد؛ زیـرا

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

حصر از سوی این امور است، نه از سوی رهبر (یزدی، ۱۳۸۲: ۵۴۹) و به‌جز فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب و پـذیرش اسـتعفای برخـی مسـئولان عـالی‌رتبـه، مهـم‌تـرین مسئولیت‌های رهبری به هدایت مردم، نظارت بر مسیر کلی، تعیـین سیاسـت‌هـا، تنظـیم روابـط قوای سه‌گانه با یکدیگر و حل مشکلات نظام اختصاص دارد. (تسخیری، ۱۳۸۵: ۴۷۵)

امور و مسائلی هم که رهبری با آن‌ها روبه‌رو است، از یکی از دو حالت خارج نیست: یا راه‌حل قانونی دارد یا راه‌حل قانونی ندارد. در حالت اول، رهبر موظف است به وسیله قانون به رتق و فتق امور و حل معضلات و مسائل نظام بپردازد؛ زیرا فرض بر آن است که قـانون بـر اساس مصالح عمومی و موازین اسلامی وضع شده و بر رهبر نیز شـرعاً واجـب اسـت مصـلحت اسلام و مسلمانان را رعایت کند. در نتیجه، ضرورت دارد بر طبق قانون عمل کند.

در حالت دوم، زمینه اعمال ولایت مطلقه فراهم می‌شود؛ یعنی رهبـر بـا اسـتفاده از ولایـت مطلقه خود، به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام، به حل معضلات عمومی و حکـومتی کـه در قانون راه‌حلی برای آن‌ها پیش‌بینی نشده است، می‌پردازد. در این میـان، آنچـه اهمیـت دارد، مصالح مسلمانان است که ممکن است در قانون لحاظ نشده باشد کـه در ایـن هنگـام، رهبـر بـا اعمال اختیارات ولایت مطلقه به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل می‌کند.

در حقیقت، بند ۸ اصل ۱۱۰ بیانگر حق صدور حکم حکومتی از سوی رهبری است که در معضلات نظام، هنگامی که از راه‌های عادی و قانونی قابل حل نیست، مقـام رهبـری می‌تواند با تکیه بر اختیاری که به لحاظ احکام حکـومتی دارد، ایـن نـوع معضـلات را بـا استفاده از حق حکومتی حل و فصل کند، مشروط بر آنکه مشورت لازم با مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام گیرد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف اختلاف نظر درباره حیطه اختیارات ولی فقیه و رابطه اصول ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، اختیارات وسیع و مطلق رهبری بـه معنـای مبسوط‌الید بودن وی در رعایت مصالح نظام اسلامی و مسـلمانان اسـت و ضـابطه‌منـد و

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

قانونمند عمل کردن، از مهم‌ترین مصلحت‌ها است.

مهم‌ترین فایده این اختیارات ولی فقیه این است که دولت اسلامی، از لحاظ قانون‌گذاری و اجرای امور عمومی کشور بر اساس فقه و شریعت، هیچ‌گاه دچار بن‌بست نمی‌شود و این همان چیزی است که امام خمینی درباره‌اش فرمودند: « فقه، تئوری اداره انسان از گهواره تا گور است.» (کعبی، ۱۳۸۰: ۶۴)

نتیجه

۱. منظور از ولایت مطلقه فقیه، اختیارات گسترده و در عین حال ضروری رهبری در چارچوب معیارهای دینی و قانونی است که برای تأمین سعادت و امنیت مردم جامعه و اجرای امور عمومی کشور لازم و ضروری است.

۲. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری به‌عنوان رئیس کشور بر همه شئون، نظارت و اشراف همه‌جانبه تشریعی، قضایی و اجرایی دارد و تمام قوا و نهادهای دیگر حکومت به نوعی مشروعیت خود را از این نهاد می‌گیرند.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت مطلقه فقیه را نقطه اتصال و پیوند قوای حاکم می‌داند.

۴. با توجه به اینکه نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در میان سیستم‌های حقوقی دنیا منحصر به فرد است، رژیم موجود در ایران نه صرفاً یک رژیم ریاستی مبتنی بر تفکیک مطلق قوا و نه رژیم پارلمانی مبتنی بر تفکیک نسبی قواست، (هرچند که با این نوع رژیم تشابهاتی دارد) بلکه به نظر می‌رسد نظام سیاسی جمهوری اسلامی از حیث شکلی، الگویی خاص از نظام‌های نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی است.

۵. ولایت مطلقه فقیه و رهبری در نظام سیاسی اسلام، نقطه مرکزی حل مشکلات نظام، تضمین حرکت در خط ایمانی سالم و اصل هماهنگی برنامه برای تحقق هدف‌های

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

عمومی و به طور کلی، عنصر هدایت همگانی است.

۶. نظام اسلامی با نظام‌های توتالیتر و مطلق‌گرا هیچ وجه اشتراکی ندارد و مفهوم واژه مطلقه در فقه اسلام با معنای آن در علوم سیاسی کاملا متفاوت است. بنابراین، در مقایسه با اختیارات رؤسای کشورهای دیگر، مجموع اختیارات رهبری در قانون اساسی جمهـوری اسلامی ایران بسیار کمتر است.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

منابع

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۸هـ‌ق، ***لسان العرب***، علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۱، ***صحیفه نور***، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۴. ــــــــــــــــــــــ ، ۱۳۷۳، ***ولایت فقیه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. ــــــــــــــــــــــ ، ۱۴۱۵ هـ‌ق، ***کتاب البیع***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۴. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۵، ***در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***، ترجمه: دکتر محمد سپهری، تهران، مجمع جهان تقریب مذاهب اسلامی.

۵. جعفری ندوشن، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، ***تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ***ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت***، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، قم، مرکز نشر اسراء.

۷. جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۳، ***مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

۸. راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ هـ‌ق، ***مفردات الالفاظ القرآن***، دفتر نشر کتاب، تهران.

۹. رجایی تهرانی، علی‌رضا، ۱۳۸۳، ***ولایت فقیه در عصر غیبت***، قم، انتشارات نبوغ.

۱۰. شعبانی، قاسم،۱۳۷۳، ***حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات اطلاعات.

۱۱. مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ***صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی***، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۱۲. مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ***صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی و تصویب نهایی قانون اساسی***، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]

۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، ***دوره فقه سیاسی***، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۴. ـــــــــــــــــ ، ۱۳۸۷، ***کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، ***حقوق اساسی و نهادهای سیاسی***، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. ـــــــــــــــــــــــــ ، ۱۳۸۳، ***بایسته‌های حقوق اساسی***، تهران، نشر میزان.
۱۷. ***قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران***.
۱۸. کعبی، عباس، ۱۳۸۰، ***بررسی تطبیقی مفهوم ولایت مطلقه فقیه***، قم، انتشارات ظفر.
۱۹. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۸۷، ***حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات پایدار.
۲۰. مرندی، مرتضی، ۱۳۸۲، ***حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، قم، انتشارات پارسیان.
۲۱. ملک‌محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۴، ***سه نظام در یک نگاه***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. ناصحی، مصطفی، ۱۳۷۸، ***تفکیک قوا و ولایت فقیه***، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. نبی‌زاده اربابی، محمدرضا، ۱۳۸۶، ***نهاد رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، قم، انتشارات بقیة العترة.
۲۴. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی، ۱۳۷۹، ***حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۵. وکیل، امیرساعد و پوریا عسکری، ۱۳۸۷، ***قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی***، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۶. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۶، ***حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر میزان.
۲۷. یزدی، محمد، ۱۳۸۲، ***قانون اساسی (شرح و تبیین)***، قم، انتشارات امام عصر.

[Downloaded from enghelab.maaref.ac.ir on 2024-04-24]